

«سلسله اسناد صوفیان»

(نقشبندیه: براساس روایت سلسله صدیقیه)

پروفسور سیدحسین امین

سرپرست علمی دایرة المعارف ایران

چکیده مقاله:

سلسله‌های صوفیه خود را ادامه‌دهندگان راه بزرگان دین دانسته و بر همین اساس سلسله انساب خود را ثبت نموده که همین اسناد و روایات بخشی مهم از میراث مکتوب صوفیه به شمار می‌آید و تاکنون کمتر به تحلیل و بررسی آنها پرداخته شده است. در این مقاله یکی از این روایات که مربوط به نقشبندیه بوده معرفی و مطالعه گردیده که در شناسایی شخصیت‌های این سلسله چون عبدالرحمن جامی و دیگران نقش اساسی داشته و یکی از کلیدهای آشنایی با عرفان و تصوف به شمار می‌آید. با بررسی منابع اولیه موجود می‌توان به تاریخ خانقاه و تشکیلات صوفیه نیز پرداخت که بخشی مهم از تأثیر اجتماعی و سیاسی تصوف را نشان می‌دهد.

کلید واژه:

عرفان، تصوف، سلسله، طریقت، معروفیه، صدیقیه، سلسله الذهب، شجره‌نامه، ذکر، مراقبه، خرقه.

سلسله صدیقیه

به روایت دیگر، اسناد سلسله نقشبندی به امام جعفر صادق(ع) می‌رسد و از امام صادق، توأمان از یک سو از طرف پدر و جد پدری، از طریق ائمه اهل بیت به امام علی بن ابیطالب و سپس از آن حضرت مستقیماً به پیامبر اکرم می‌رسد و از سوی دیگر از طرف جد مادری امام جعفر صادق - یعنی قاسم بن محمد بن ابی بکر - به سلمان فارسی و سپس به ابوبکر صدیق و سپس مستقیماً به حضرت رسول می‌رسد.

شیخ عبدالله دهلوی معروف به شاه غلام علی در مقامات مظهریه می‌نویسد: «سلسله نقشبندیه ... از امام همام حضرت امام جعفر صادق - رض - و ایشان از امام قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق - رضی الله تعالی عنهم - و ایشان از صاحب رسول الله (ص) سلمان فارسی - رض - و ایشان با وصف شرق صحبت رسول خدا (ص) از حضرت امیرالمؤمنین ابی بکر صدیق - رض - و ایشان از رحمة للعالمین شفیع المذنبین محمد رسول الله (ص).

«نسبت دیگر حضرت امام جعفر صادق به حضرت امام محمد باقر می‌رسد و ایشان را به حضرت امام زین‌العابدین و ایشان را به حضرت امام همام سیدالشهداء امام حسین و ایشان را به حضرت امام حسن مجتبی و ایشان را به حضرت امیرالمؤمنین علی مرتضی ... و ایشان را به حضرت رسالت پناه و این نسبت از شرافت ائمه اهل بیت در این طریقه به سلسله الذهب مشهور است.

«نیز انتساب خواجه ابوعلی فارمدی نیز به خواجه ابوالقاسم گرکانی است و ایشان را به خواجه ابوعثمان مغربی و ایشان را به سیدالطائفه خواجه جنید بغدادی و ایشان را به خواجه سری سقطی و ایشان را به خواجه معروف کرخی و ایشان را به حضرت امام علی رضا (رض)

و ایشان را به حضرت امام موسی کاظم (رض) و ایشان را به امام جعفر صادق الی آخر السند المشهور»^۱.

اکثر متأخران نقشبندی، تابع نخستین قول از این سه قول‌اند، چنانکه در شرح سلسله شیخ عبیدالله کرد شمزینی نوشته‌اند که:

«تلقّن من عمّه الشیخ السید محمد صالح و هو تلقّن من شیخه و مرشده و اخیه شهاب‌الدین الشیخ السید طه. و هو تلقّن من شیخه و مرشده و عمّه سراج‌الدین حبیب‌الله الشیخ السید عبدالله النهری الشمزینی. و هو تلقّن من شیخه و مرشده ذی‌الجناحین ضیاء‌الدین الشیخ مولانا خالد النقشبندی. و هو تلقّن من شیخه و مرشده غلام شاه علی الشیخ عبدالله الدهلوی. و هو تلقّن من شیخه و مرشده غلام شاه علی الشیخ عبدالله الدهلوی. و هو تلقّن من شیخه و مرشده جان جانان الشیخ محمد المظهر. و هو تلقّن من شیخه و مرشده الشیخ السید احمد البدوانی. و هو تلقّن من شیخه و مرشده مؤید‌الدین الشیخ سیف‌الدین. و هو تلقّن من شیخه و مرشده صاحب‌السرّ المکتوم الشیخ محمد المعصوم. و هو تلقّن من شیخه و مرشده المجدد لالف الثانی الشیخ احمد الفاروقی السرهندی المشهور بامام ربّانی. و هو تلقّن من شیخه و مرشده الشیخ الامام خواجه محمد الباقی. و هو تلقّن من شیخه و مرشده الشیخ درویش محمد. و هو تلقّن من شیخه و مرشده الشیخ خواجه محمد زاهد. و هو تلقّن من شیخه و مرشده الشیخ خواجه عبیدالله الاحرار السمرقندی. و هو تلقّن من مرشده و شیخه الشیخ خواجه یعقوب الجرجی الحصاری. و هو تلقّن من مرشده و شیخه الشیخ محمد علاء‌الدین العطار و هو تلقّن من مرشده و شیخه خواجه بهاء‌الدین الشیخ محمد الاویسی البخاری المشهور بشاه نقشبند. و هو تلقّن من شیخه و مرشده الشیخ السید امیر کلال. و هو تلقّن من شیخه و مرشده الشیخ خواجه محمد بابا سمّاسی. و هو تلقّن من شیخه و مرشده الشیخ خواجه علی الرامتینی المعروف بحضرت عزیزان. و هو تلقّن من شیخه و مرشده الشیخ خواجه محمود الانجیر الفغنوی. و هو تلقّن من شیخه و مرشده الشیخ خواجه عارف الریوه‌گری. و هو تلقّن من شیخه و مرشده الشیخ خواجه عبدالخالق غجدوانی. و هو تلقّن من شیخه و مرشده الشیخ خواجه یوسف همدانی. و هو تلقّن من شیخه و مرشده الشیخ ابی‌الحسن الاویسی الخرقانی. و هو تلقّن من شیخه و مرشده الشیخ بایزید البسطامی. و هو تلقّن من شیخه و مرشده قطب الطرائق و

۱- عبدالله دهلوی، مقامات مظهریه، چاپ استانبول، صص ۷ و ۸.

غوث الخلائق و بالصواب الناطق الامام جعفر الصادق (ع). و هو تلقن من شيخه و مرشده الامام قاسم بن محمد بن ابی بکر الصديق. و هو تلقن من شيخه و مرشده الغريب المعدود من آل الرسول سلمان الفارسی المشرف المقبول. و هو تلقن من امير الامّة على التحقيق ثانی اثین الذي هو فی الغار رفيق خليفه رسول الله امام ابی بکر الصديق. و هو تلقن من سيد الوجود منبع الصدق و الصفا شفيع المذنبين و المبعوث رحمة للعالمين مولانا و سيدنا و نبينا و مولى العالمين حضرت محمد المصطفى صلوات الله و سلامه عليه و على آله و اصحابه و من اتبعهم باحسان الى يوم الدين و الحمد لله رب العالمين»^۱.

در این سلسله که نخستین قول از سه قول شیخ عبدالله دهلوی معروف به شاه غلام علی در مقامات مظهریه است، پیوند روحانی و طریقتی بین امام جعفر صادق با حضرت رسول به توسط سه شخصیت دینی و تاریخی یعنی قاسم بن محمد بن ابی بکر (جدّ مادری امام صادق)، سلمان فارسی (یار پرهیزکار و صحابی مخلص پیامبر) و ابوبکر صدیق (خليفة اول اهل سنت) درست می‌شود و به نظر ما این چنین سلسله‌ای مثل اکل از قفاست.

این که کشاف حقائق، امام به حق ناطق، و قطب الطرائق امام صادق از یکسو از ناحیت پدر و آباء پدری خود به روحانیت امام علی بن ابیطالب متصل باشد و از طرف دیگر از جانب مادر خود به اجداد مادری اش متصل باشد، نامقبول نیست. کدام کس است که مادر خود و اجداد مادری خود را دوست نداشته باشد؟ اما این که اسناد پدر و جدّ پدری را حذف کنند و فقط به جدّ مادری بچسبند، به نظر ما بی دلیل و نارواست. بنابراین به قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الترتیب» جمع هر دو رابطه پدری و مادری اولی به نظر می‌رسد، به خلاف عقیده متعصبین شیعه از یکسو و متأخرین از اهل تسنن از سوی دیگر.

جامی در «رکن سابع» از شواهد النبوة که مختص تابعین است، به مناسبتی ذیل ترجمه سعید بن مسیب^۲ از امام علی بن الحسین و قاسم بن محمد بن ابی بکر سخن به میان می‌آورد که معلوم می‌شود بین این دو پسرخاله بزرگوار، رابطه بسیار نزدیک برقرار بوده است و از همین جهت، پسر امام زین العابدین (یعنی امام محمد باقر) با دختر قاسم بن محمد ابی بکر ازدواج کرده است. داستانی که جامی در وصف سعید بن مسیب نوشته است، این است:

۱. نسخه خطی به قلم یکی از مشایخ معاصر نقشبندی که جدّ او از مشایخ شیخ عبیدالله کُرد بوده است.

۲. همانطور که ذکر شد، سعید بن مسیب نیز از فقهاء سبعه در مدینه بوده است.

وقتی والی تازه‌یی از طرف امویان به مدینه آمد، سه پسر خاله یعنی علی بن الحسین، قاسم بن محمد بن ابی بکر و سالم بن عبدالله بن عمر «و جمعی دیگر از قریش به دیدن او آمدند. آن والی، روی به ایشان کرد که سعید بن مسیب کدام است از شما؟ علی بن الحسین رضی الله عنهما فرمود که وی مسجد را لازم گرفته است و به صحبت امراء نمی‌رود. والی گفت تو که علی بن حسین بن علی بن ابی طالبی و قاسم که پسر محمد بن ابی بکر صدیق است و سالم پسر عبدالله بن عمر است، پیش من می‌آئید و سعید بن مسیب نمی‌آید و الله گردن او را خواهم زد. علی بن الحسین رضی الله عنهما می‌گوید که بدین سبب مجلس بر ما تنگ شد، چون بیرون آمدیم پیش سعید بن مسیب رفتیم و قصه را به وی بازگفتیم. گفتم اگر به عمره می‌روی، دور نیست، گفت ... گفتم به خانه بعضی از برادران رو، گفت... پس گفتم در مسجد از آنجا که می‌نشینی به جای دیگر نقل کن...»^۱

این عبارات جامی در شواهد النبوة به خوبی نشان می‌دهد که امام زین العابدین که نوه امیرالمؤمنین علی است و امام قاسم که نوه ابوبکر صدیق است، با یکدیگر معاشر و مصاحب و مجالس بوده‌اند. بیهوده نیست که امام زین العابدین دختر همین امام قاسم را برای فرزند خود امام محمد باقر تزویج می‌کند که امام جعفر صادق ثمره و نتیجه این ازدواج است.^۲ باری، نه تنها سلسله نقشبندی، به امام جعفر صادق می‌پیوندد، بلکه کتب این قوم از آثار و مآثر ائمه اهل بیت و مخصوصاً امام زین العابدین که صحیفه سجاده او بهترین نمونه ارتباط بندگان با خداست، پر است.

ارجحیت سلسله الذهب

سخن در شجره نامه سلسله نقشبندی و ارجحیت سلسله الذهب بود. اینک مدارکی متقن در ارجحیت این سلسله از طریق امام صادق به امیرالمؤمنین علی از متون قابل اعتماد نقل می‌کنیم: اوّل - عطار نیشابوری، تذکرة الاولیاء را به نام امام صادق که در تمام تیره‌های سلسله نقشبندی مذکور است، آغاز می‌کند و در آغاز کتاب می‌گوید:

۱- جامی، شواهد النبوة نسخه خطی، مسجد اعظم قم، شماره ۲۰۰۲.

۲- بدین گونه، امام جعفر صادق (الف) از طرف پدر به امیرالمؤمنین علی و یزدگرد ساسانی و (ب) از طرف مادر به ابوبکر صدیق و یزدگرد ساسانی، نسب می‌رساند. اولئک آبائی فجئنی بمثلهم.

«به سبب تبرک به صادق (رض) ابتدا کنیم ... اهل بیت ... همه یکی اند. نبینی که قومی که مذهب او دارند، مذهب دوازده امام دارند، یعنی یکی دوازده است و دوازده یکی ... قدوة جمله مشایخ بود، اعتماد همه بر او بود، مقتدای مطلق بود و همه الهیان را شیخ بود و همه محمدیان را امام بود ...^۱»

دوم - صلاح بن مبارک بخاری (وفات ۷۹۳ هـ. ق) که در ۷۸۵ هـ. ق شخصاً به خدمت بهاء الدین محمد نقشبند رسیده است در انیس الطالبین نوشته است: «حضرت خواجه» در طریقت ... فرزندان ... محمد بابا سمّاسی ... از خلفاء ... علی رامتینی از خلفاء محمود انجیر فغنوی ... از خلفاء عارف ریوگری ... از خلفاء ... عبدالخالق غجدوانی ... و نسبت ارادت و صحبت ... خواجه ما ... سید امیر کلال ... محمد بابا سمّاسی ... اما نسبت تربیت حضرت خواجه ما در سلوک به حقیقت از روحانیت عبدالخالق غجدوانی ... یوسف همدانی ... ابوعلی فارمدی ... و ... فارمدی را در تصوف انتساب به دو طرف است: یکی ... ابوالقاسم گرکانی طوسی است که نسبت سلسله مشایخ ایشان به سه واسطه به ... جنید می پیوندد و دیگر ... ابوالحسن خرفانی ... و تربیت ایشان در سلوک از روحانیت ابویزید بسطامی ... و شیخ ابویزید را انتساب در تصوف به امام جعفر صادق است رضی الله عنه و تربیت ایشان از روحانیت امام جعفر است و به نقل صحیح ثابت شده است که ولادت شیخ ابویزید بعد از وفات امام جعفر است رضی الله عنه. و امام جعفر را انتساب در علم باطن به دو طرف است: یکی به پدر خود امام محمد باقر ... امام زین العابدین علی بن الحسین ... سیدالشهداء حسین بن علی ... امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ... سیدالمرسلین (ص)، دیگر ... به پدر مادر خود قاسم ... سلمان فارسی ... با وجود دریافتن شرف صحبت رسول (ص) ... به ابوبکر صدیق ... نیز بود، بعد از انتساب به حضرت رسول^۲».

سوم - مولانا خالد نقشبندی در مناجات خود در توسل به مشایخ نقشبندی هر دو سلسله را ذکر کرده است یعنی هم نام ابوبکر و سلمان را آورده است و هم نام ائمه اثنا عشر را:

خداوندا به حق اسم اعظم
 به سوز سینه صدیق اکبر
 به نور سینه اولاد آدم
 به سلمان و به قاسم بار دیگر

۱- عطار نیشابوری، تذکرة الاولیاء، ص ۱۲.

۲- صلاح بن مبارک بخاری، انیس الطالبین، تهران، ۱۳۷۱، صص ۱۱۵-۱۱۳.

به شاه صفدر کرآر، حیدر	که از نیروش و اشد باب خیبر
به آن سرو گلستان نبوت	به آن شمع شبستان فتوت
حسن کز محض لطف و خیرخواهی	فرود آمد زتخت پادشاهی
حسین آن سرور جمع سعیدان	سپهسالار افواج شهیدان
علی بن حسین آن زین عباد	که بد از غیر ذات بحت آزاد
محمد باقر آن کوه مفاخر	که از تحریری اش گفتند باقر
به حق جمله اهل بیت اطهار	کلان و خرد و مرد و زن به یک بار

و بعد از آن سلسله خود را چنین یاد می‌کند: بایزید بسطامی، ابوالحسن خرقانی، بوعلی کاتب، خواجه یوسف همدانی، عبدالخالق غجدوانی، عارف ریوگری، محمود انجیر فغنوی، ابوبکر نسّاج، خواجه بابای سمّاسی، امیر سید کلال، شاه نقشبند، علاء الدین عطار، یعقوب چرخسی، خواجه احرار، محمد زاهد، خواجه امکنگی، خواجه باقی، مجدد الف ثانی، عروۃ الوثقی، شیخ عبدالصمد، محمد عابد، سیف‌الدین، سید نور محمد، شمس الدین حبیب الله مظهر، شاه غلام علی دهلوی.

چهارم - عبدالمجیدین محمد النخانی نقشبندی که کتاب نفیس الحدائق الوردیه فی حقائق اجلاء النقشبندیه را به سال ۱۳۰۳ هـ. ق در زمان سلطنت سلطان عبدالحمید خان ثانی در ترجمه مشایخ و سادات نقشبندیه نوشته است. سلسله نقشبندی را از سه طریق یاد کرده است:

«إعلم ان للطريقة العلية الخالدية ثلاث سلاسل ...

۱- السلسله الاولى هي السلسله المتصلة من مدينة العلم الى بابها الاعظم سيدنا الامام علي بن ابي طالب (ع) الى سيد الشهداء ابي عبدالله الامام حسين (ع) الى سيدنا الامام زين العابدين (ع) على الاصغر الى سيدنا الامام محمد باقر (ع)، الى سيدنا الامام جعفر الصادق (ع) الى سيدنا الامام موسى الكاظم (ع) الى سيدنا الامام علي الرضا (ع) ... و هذه السلسله المسماة بسلسله الذهب لاتصالها بال بيت الأطهار رضوان الله عليهم اجمعين.

۲- السلسله الثانية و هي السلسله المتصلة من روح العالم صلعم الى صفوة المكرم سيدنا علي المرتضى الى سيدنا الحسين البصري

۳_ السلسله الثالثه من سيدنا رسول الله صلعم الى حضرة الصديق الاعظم الى سيدنا سلمان الفارسي الى سيدنا القاسم حفيد ابي بكر الصديق الى سيدنا جعفر الصادق الى سيدنا ابي يزيد البسطامي^۱.

على رغم دلائل نقلی و عقلی^۲ دائر بر فضيلت و ترجيح سلسله الذهب، كه على التحقيق بنا به نوشته فوق تا عهد مولانا خالد مرجح بوده است در ختم نسل های اخير كه بين صوفيان كردستان ايران و عراق و تركيه مقبول است، منحصرأ^۳ بر طرقة قاسم بن محمد بن ابي بكر، ختم می گیرند و می گویند:

«اللهم قد مثل ثواب هذه الختمه الى روح محمد المصطفى ... و الى روح... حضرت امام ابي بكر... و الى روح... سلمان الفارسي... و الى روح حضرت امام قاسم بن محمد بن ابي بكر الصديق و الى روح حضرت امام جعفر الصادق...»
باز بر همين قياس خالد نقشبندی، نسبت اخير سلسله نقشبندیه را به اختصار چنین به نظم درآورده است:

نبي، صديق، سلمان، قاسم است و جعفر و طيفور	که بعد ابوالحسن شد بوعلی و يوسفش گنجور
زعبدالخالق آمد عارف و محمود را بهره	کز ایشان شد ديار ماوراءالنهر كوه طور
علی، بابا، كلال و نقشبندست و علاءالدين	پس از يعقوب چرخي، خواجه احرار شد مشهور
محمد زاهد و درویش محمد، خواجهگی، باقی	مجدد، عروة الوثقی و سيفالدين و سيد نور
حيب الله مظهر، شاه عبدالله و مولانا	از اينها رشك صبح عيد شد ما را شب ديگور

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱_ عبدالحمید خانی، الحدائق الوردیه، چاپ دمشق، ۱۳۰۶ ق، ناشر عبدالوکیل الدروبی، ص ۶.

۲_ به ضمیمه دلائل کشفی که دو بار یک بار با حضور سیده ای در انگلیس و دیگر بار در حضور بعضی از مشایخ این سلسله در ارومیه اتفاق افتاد.

۳_ حال آنکه تمام متون مختلف که ما، بما لا مزید علیه، آن را عیناً کلمه به کلمه نقل کردیم، در ذکر نسبت این سلسله از امام جعفر صادق، نوشته اند که آن حضرت، نسبت اجداد مادری را با اجداد پدری توأم داشت و احدی از مشایخ سابق، به چنین انحصاری از طریق قاسم بن محمد ابي بكر قائل نشده است.

بدین گونه، نقشبندیان متأخر، نسبت خود را به امام صادق و از او به قاسم بن محمد بن ابی بکر و سپس از طریق سلمان و ابوبکر به حضرت رسول می‌رسانند. علی الظاهر، این ترجیح بلامرجح، از ناحیه متأخران بر مولانا خالد، از یک سو، از باب مقابله با تندروی‌های شیعه است که خلفای راشدین را جز علی از روحانیت اسلام و حقیقت قرآن محروم می‌داند و از سوی دیگر، از باب اختلاف سیاسی و نظامی واقعه بین مشایخ بعد مولانا خالد (یعنی شیخ عبیدالله نه‌ری) با دولت شیعی قاجار، از سوی دیگر است. و گرنه از دیرباز همه مشایخ، سلسله الذهب را ارجح دانسته‌اند؛ و به هر جهت، هیچگاه رشته اتصال امام جعفر صادق به پیغمبر را به طریق اجداد مادری آن بزرگوار منحصر و محصور نکرده‌اند. چنانکه اولاً جامی در تحفة الاحرار، سلسله الذهب را «سلسله زرناب» خوانده و گفته است:

هست بدان کعبه صدق و صواب نسبتشان سلسله زرّ ناب

تا ابد آن سلسله نگسسته باد گردن ایام بدان بسته باد!

ثانیاً مولانا خالد، دو نسبت امام جعفر صادق را توأمان یاد کرده آنجا که پس از زیارت مرقد بایزید بسطامی گفته است:

یارب به هر دو سلسله حضرت رسول تا جعفر از اعظام پیران بایزید

از حضرت غلامعلی تا ابوالحسن یک به یک به حقّ جمله مریدان بایزید

بعضی دیگر اظهار عقیده کرده‌اند که رجحان سلسله صدیقیه، از جهت قلت و سائط به مصدر وحی است^۱ اما این فرمایش، ناصحیح است چه اتصال نسبت به حضرت رسالت از طریق سلمان فارسی، منافعی با این ملاک است. اگر انتخاب این سلسله اتصال به ابوبکر، به مناسبت کوتاهی سلسله اسناد آن باشد، چه لزومی دارد که اتصال به حضرت رسول، شامل

۱- عبدالمجید خانی، الحقائق الوردیة، مصر، ص ۹ و ۱۰، یس سنهوتی، الانوار القدسیه، ص ۷ و دکتر احمد طاهری عراقی، مقدمه قدسیه، ص ۳۲ و دکتر خلیل ابراهیم صاری اوغلی، مقدمه انیس الطالبین صلاح بن مبارک بخاری، ص ۱۸.

سلمان فارسی و ابوبکر هر دو باشد. آن هم بر رغم این که قاسم (نوه ابوبکر)، هیچکدام از آن دو را درک نکرده است؟!

در خاتمه تأکید باید کرد که در سلسله نقشبندی از دیرباز، توجه و توسل به ائمه اثنا عشر، بسیار توصیه شده است. چنان که از متن شواهد النبوة اثر جامی به خوبی آشکار می شود. در نسل بعد، شیخ احمد سرهندی، از پدر خود شیخ عبدالاحد در مرض موت چنین نقل کرده است:

«چون بارها حضرت والد، جد ما را بر زبان شریف می گذشت که محبت اهل بیت حضرت خاتمیت علیه و علیهم الصلوة و التحية را در حرز ایمان و حسن خاتمه مدخلیتی عظیم است، هنگام نزع ایشان، من آن را فرا یاد ایشان دادم. فرمودند: الحمد لله و المنة که سرشار از آن محبتیم:

الهی به حق بنی فاطمه که بر قول ایمان کنم خاتمه»^۱

همچنین سید عبدالله دهلوی، مرشد مولانا خالد کرد، مکرر نسبت به ائمه اثنا عشر خالصانه اظهار کرده است. همچنان که مولانا خالد نیز قصیده‌ای در مدح چهارده معصوم دارد.^۲ پس تردیدی نیست که اولاً مابه‌الاشتراک سلاسل مختلف تصوف، سلسله الذهب است و ثانیاً اکثر بزرگان و مشایخ تصوف از قدیم الایام الی زمان حال، هر چند در فروع مذهب سنی مذهب بوده‌اند، حب اهل بیت را با حرمت اصحاب جمع داشته‌اند.

نتیجه کلام

خلاصه کلام این است که تصوف شیعی و سنی از یک سرچشمه آب می خورد. یعنی از یک سر سلسله الذهب، وجه مشترک تمام سلاسل تصوف اعم از شیعی و سنی است و از سوی دیگر اعم اکثر صوفیه در فروع سنی مذهب بوده‌اند و معذک محب اهل بیت. اختلافات مذهبی و فرقه‌یی در قرون اخیر یعنی پس از ظهور صفویان با شدت و حدت بین مسلمین ریشه گرفته است و اتباع هر مذهب و پیروان هر مکتب، با مذهب دیگر و مکاتب دیگر

۱- محمد هاشم کشمی، برکات احمدیه، چاپ ترکیه، ۱۴۰۸ هـ. ق، ص ۱۲۳.

۲- شفیع غبرانی، هارون، مولانا خالد نقشبندی، با مقدمه و تعلیق به قلم سیدحسن امین.

دشمن‌اند. به حدی که پیروان هر فرقه خود را اهل نجات و رسته از ضلالت می‌دانند و دیگران را گمراه و اهل ضلالت، در گذشته به این شدت سابقه نداشته است. حتی گفتار عبدالجلیل رازی مؤلف النقص شاهد این مدعی است که اختلاف بین اهل سنت و شیعه که از بزرگترین مصائب اسلام است، در این ششصد ساله اخیر شدت یافته است. در حالی که تا قبل از آن، بین یک سنی مؤمن محمدی و یک شیعی اصولی علوی موارد اشتراک به مراتب بیش از وجوه افتراق و اختلاف بود. سخن درست این است که ائمه اثنا عشر، هیچگاه زبان به لعن و سب اصحاب پیغمبر نیالوده‌اند و متون دست اول قابل اعتماد شیعی - مانند نهج البلاغ و صحیفه سجادیه - از این گونه اختلافات پاک و منزّه است.

سخت‌گیری و تعصب خامی است تا جنینی کار خون‌آشامی است

از امتیازات تصوف اسلامی، سعه صدر و وسعت مشرب و عدم تعصب فرقه‌بی و قومی و نژادی است. تاریخ تصوف نشان می‌دهد که تعصبات بین‌السلاسل از مبتدعات متأخرین است. یعنی از یک سو، مشایخ سلاسل مختلف از قرون اولیه اسلام تا قرن هفتم هجری، مشترک‌اند و از سوی دیگر تا همین اواخر، اخذ طریقه از سلاسل مختلف بین بزرگان متصوفه امری کاملاً رایج بوده است.

تجزیه و تحلیل متون مختلف نشان می‌دهد که اختلافات بین السلاسل عموماً از اختلاف بین المذاهب - و مخصوصاً نزاع بین شیعه و سنی که به دلایل سیاسی در عصر صفوی به اوج خود رسید - نشأت گرفته است. فی‌المثل قاضی نورالله شوشتری - شیعه تراش معروف - نوشته است:

«ارباب اعتدال ... از طائفه علیه صوفیه، فرقه ناجیه امامی‌اند... مؤلف را عقیده بر این است که هیچ کس از این طایفه [صوفیه] سنی مذهب نبوده مگر شردمه ضاله نقشبندیه»^۱.
همچنین مجلسی اول، نوشته است:
«شیعه که صوفی نباشد، شیعه نیست و صوفی که شیعه نباشد، صوفی نیست»^۲.
باز مجلسی دوم، نوشته است:

۱- شوشتری، مجالس المؤمنین، مجلس ششم.

۲- محمد تقی مجلسی، تشویق السالکین، سنگی، ۱۳۱۱ قمری، ص ۶۸.

«آنهايي که تصوف را عموماً نفی می‌کنند از بی‌بصیرتی خودشان است که فرق نکرده‌اند میان صوفیه شیعه و صوفیه اهل سنت».^۱

اما هم قول قاضی نورالله شوشتری و هم فرمایش مجلسیین، نادرست است. قول قاضی شوشتری از این جهت نادرست است که می‌نویسد به جز شردمه نقشبندیه، بقیه سلاسل تصوف، همه شیعی‌اند. در حالی که متون قابل اعتماد، همه نشان می‌دهد که همه سلاسل تصوف تا قبل از صفویان، با همه علاقه و محبت به ائمه اهل‌البیت، از نظر فروع مذهب، اهل سنت بوده‌اند. شواهد این مطلب به شرح زیر است:

الف - ابوالقاسم قشیری در آغاز رساله قشیریه، پس از ذکر صحابه، تابعین و تابعین تابعین نوبت را به عصر ظهور صوفیه می‌رساند و می‌گوید:

«فانفرد خواص اهل السنه، المراعون انفسهم مع الله تعالی، الحافظون قلوبهم عن طوارق الغفلة باسم التصوف. واشتهر اسم التصوف الهؤلاء الاکابر، قبل المأتین من الهجرة».^۲

یعنی آن‌دسته از خواص اهل سنت که با خدا پاس انفس خود نگاه می‌داشتند و دل‌های خود را از غفلت، محافظت می‌کردند، در اواخر قرون دوم هجری به صوفیه مشتهر شدند.

ب - هجویری در کشف المحجوب می‌گوید: پیش از این در ذکر ابوالحسن نوری گفته بودم که ایشان [متصوفه] دوازده گروه‌اند. دو [گروه] از ایشان [حلولیان و حلاجیان] مردوداند و ده [گروه] مقبول «محققان‌اند و اهل سنت و جماعت».^۳

هجویری سپس سلاسل تصوف را چنین برشمارد:

۱- محاسبیه (پیروان حارث محاسبی)

۲- قزاریه (پیروان حمدون قزار) که ملامتیه منشعب از ایشان است.

۳- طیفوریه (پیروان بایزید بسطامی)

۴- نوریه (پیروان احمد نوری)

۵- سهلیه (پیروان سهل بن عبدالله تستری)

۶- حکیمیه (پیروان ابوعبدالله حکمی ترمذی)

۱- محمدباقر مجلسی، جواب مسائل ثلاث، مقاله درویش، ص ۶۰.

۲- قشیری، رساله قشیریه، ص ۷.

۳- هجویری، کشف المحجوب، چاپ ژوکوفسکی، ص ۱۶۴.

۷- خرازیه (پیروان ابوسعید خراز)

۸- سیاریه (پیروان ابوالعباس سیار)

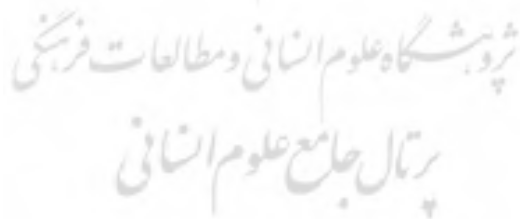
۹- حلمانیه (پیروان ابو حلیمان دمشقی)

۱۰- فارسیه (پیروان فارس دینوری شاگرد حلاج)^۱

ج - باز بر همین قیاس است آنچه صاحب یواقیت العلوم در فن هفتم در علم تصوف می نویسد که:

«داود طائی که از بزرگترین اصحاب امام ابوحنیفه بود، رضی الله عنهما و در فقه درجه کمال یافت، روزی ابوحنیفه او را گفت: یا داود، اما الاداة فقد احکمتها. اما آنچه آلت کار است، ما استوار بکردیم. داود گفت: دیگر چه مانده است؟ گفت: العمل به. بدان کار کردن مانده است. داود گوید که: مدت یک سال بند بر زبان نهادم و در میان ایشان می نشستم و البته هیچ سخن نمی گفتم... آنگاه عزلت اختیار کرد و از جمله ابدالان گشت»^۲.

د - به گزارش عبدالرحمن جامی در نفحات اولین کسی که در شام خانقاه ساخت، ابوهاشم کوفی (وفات ۱۵۰) بود و شیخ حر عاملی در رساله ضد تصوف خود از امام جعفر صادق روایتی نقل می کند که این صوفی کوفی را فاسدالعقیده می شمارد.^۳



۱- هجویری، همانجا.

۲- یواقیت العلوم، چاپ محمد تقی دانش پژوه، تهران، ۱۳۴۵، ص ۶۷.

۳- حر عاملی، رساله، ص ۱۹.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- انصاری، خواجه عبدالله، طبقات الصوفیه، سرور مولایی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- ۳- بخاری، صلاح بن مبارک، انیس الطالبین و عدة السالکین، توفیق سبحانی، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۰ ش.
- ۴- جامی، عبدالرحمن، شواهد النبوة، نسخه خطی، مسجد اعظم قم، شماره ۲۰۰۲.
- ۵- جامی، عبدالرحمن، نفحات الانس، دکتر محمود عابدی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۰ ش.
- ۶- جامی، عبدالرحمن، اشعة اللمعات، حامدی، افست تهران، ۱۳۵۲ ش.
- ۷- خانی، عبدالحمید، الحدائق الوردیه، عبدالوکیل الدروبی، دمشق، ۱۳۰۶ ش.
- ۸- عطار نیشابوری، تذکرة الاولیاء، محمد استعلامی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۰ ش.
- ۹- غزالی، احمد، مجموعه آثار فارسی، احمد مجاهد، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸ ش.
- ۱۰- قشیری، ابوعلی، رساله قشیری، به اهتمام بدیع الزمان فروزانفر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵ ش.
- ۱۱- کشمی، محمد هاشم، برکات احمدیه، چاپ ترکیه، ۱۴۰۸ ق.
- ۱۲- کلاباذی، ابوبکر محمد، التعرف لمذهب اهل التصوف، عبدالحلیم محمود - طه عبدالباقی سرور، قاهره، ۱۹۶۰ م.
- ۱۳- مجلسی، محمدتقی، تشویق السالکین، چاپ سنگی، ۱۳۱۱ ق.
- ۱۴- هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، ژوکوفسکی، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۵۹ ش.